فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام شماره ۱۱و۱۲ ـ پاییز و زمستان ۷۹

۸۴۷۸۱

تکرر تاریکی در" تحقق تاریخی نظام اقتصاد اسلامی "

دکتر محسن الویری *

چکیده: مقالهٔ «تحقق تاریخی نظام اقتصادی اسلام»-که در صفحه‌های ۱۸۳ الی ۱۹۶ همین شمارهٔ نشریه از نظرتان گذشت- از جنبهٔ نظری مبتنی بر دیدگاه فردگرایانه در شکل‌گیری نظامهاست. این دیدگاه در مقابل دیدگاه جامعه‌نگر و قدرتگرا مطرح شده است. به نظر می‌رسد در مقابل این دو دیدگاه، دیدگاه دیگری برای ایجاد تحول نظامهای اجتماعی می‌توان ارائه داد که با واقعیات تاریخی و آموزه‌های دینی سازگارتر است.

این دیدگاه، نگاهی جامع و توأم به فرد و جامعه در شکل‌گیری و تحول نظامها دارد. در مقالهٔ حاضر، تناسب نداشتن میان نتیجه‌گیری با محتوای مقالهٔ مورد بحث نیز گوشزد شده است.

واژه‌های کلیدی: ۱. نظامهای اقتصادی ۲. تحول نهادهای اجتماعی ۳. نهادهای اقتصادی در تمدن اسلامی ۴. نهادهای جدید اقتصادی

* عضو هیئت علمی و رئیس مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

مقاله‌ای که با عنوان " تحقق تاریخی نظـام اقتصـاد اسـلامی " از نظـر خواننـدگـان گرامـی گذشت، متضمن دیدگاهی است که تاریکیهایی در آن به چشـم می‌خـورد و شایسـته اسـت بـا رعایت ارج، منزلت و احترام مؤلف محترم آن، مورد نقـد و تـأمل قـرار گـیرد . طبیعـی اسـت آنچـه بـه عنوان نقد این مـقاله رقم خواهد خـورد، خـود نیـز می‌توانـد از سـوی ارباب فکـر در بوتهٔ سنجش قـرار گیرد .

این مقاله از دو قسمت تشکیل شده است :

بخـش عمـدهٔ مقـالـــه، مـــروری بـــر تشکیـــل نـــظام اقتصـــاد اسـلامی در دوره‌هـــای نخستین دارد.

بخش دوم که با عنوان " سخن آخر " آمـده اسـت، اگـرچـه علی‌القـاعده بـاید جمعبنـدی متناسب با محتوا و مفاد مقاله باشد ، ولی دربردارندهٔ نکاتی است که باید آن را بخشـی مسـتقل به حساب آورد .

شالوده و محور اصلی مقاله در بخش نخست، اثبات این نکته است که آنچـه نظـام اقتصـاد اسلامی نامیده می‌شود ، نظامی است مبتنی بر سلیقه‌ها و علاقـه‌های عرفـی مسـلمانان، کـه در فضایی متأثر از فردگرایی و آزادی طلبی دین اسلام و سـنت نبـوی شـکل گرفـت . لازمـهٔ ایـن سخن، این است که هر کوششی در هر زمانی برای مبتنی ساختن یـک نظـام ـ از جملـه نظـام اقتصادی ـ بز آموزه‌هـای دینی، کـوشش عبـث شمـرده شـود و همـواره بـــاید بـه نظـامهـــای بـرآمـده از عـرف مـــردم مسلمـــان گـــردن نـــهاد . مـــؤلف محتـــرم خـــود نیـــز بـــه ایـــن نکتـــه اشـــاره کرده است (صادقی تهرانی، ۱۳۷۹، ص۱۸۴):

" نظامهای اجتماعی ـ اقتصادی، پدیده‌ای انسانی ـ تاریخی به شمار می‌روند. لذا، ارائهٔ آنـها را نباید از یک دین و مکتب مشخص انتظار داشت . "

به عبارت زیر نیز توجه کنید (صادقی تهرانی، ۱۳۷۹، صص۱۹۰ ـ ۱۹۱) :

" حوزهٔ وسیع اختیارات و آزادی عمل فـردی و سـاختار رقـابتی و سـالم بـازار مسـلمانان، فضایی پرتحرک و فعالی را بنا نهاد؛ به طوری که اقتصاد آزاد در چارچوب اصل ابراهیمی : "

«و آن لیس للانسان الا ما سعی»، «و آن سعیه سوف یری»، « ثـم یجزیـه الجـزاء الاوفـی» نهاد سازی خود را آغاز کرد . زندگی اقتصادی مسلمانان جزء لاینفک حیات اسـلامی آنـان گردید و به صورت عرف رایج درآمد . "

ایـن دیـدگاه، شایستهٔ تـأمل است و می‌تـوان مطالـب و پرسشهـای ذیـل را متوجـه آن ساخت :

الف: مؤلف محترم برای اثبات این دیدگاه و مدعای خود، نخست به بیان دیدگاهـها در بـارهٔ شکل‌گیری و تحول نظامها پرداخته است و چارچوب نظری مقالهٔ خود را به معرفـی دو گرایـش متضاد اختصاص داده و سپس کوشیده اسـت تجربـهٔ تـاریخی مسـلمانان را بـا یکـی از ایـن دو گرایش منطبق سازد . دو گرایش متضادی که از سوی مؤلف معرفی شده ، چنین اسـت : گـروه جامعه‌نگر و قدرتگرا، و گروه فردگرا و آزادیخواه . نکتهٔ قابل ذکر در ایـن زمینـه ایـن اسـت کـه محدود کردن دیدگاهها در بارهٔ نهادسازی و تحول در نهادها، به این دو گرایش متضـاد ، یـادآور مباحث رایج در چند دههٔ پیش است که در یک جـهان دوقطبـی سـرمایه‌داری و کمونیسـتی ، عموم نظریه‌های اجتماعی به یکی از این دو نحله مرتبط یـا مبتنـی بـود؛ بـه گونـه‌ای کـه ایـن نظریات یا مطابق دیدگاه رایج در جهان سرمایه‌داری، بر مدار آزادی فردی انسانها می‌چرخید یا متناسب با دیدگاه رایج در بلوک شرق، بر مدار تقـدم منـافع جمعـی بـر آزادی فـردی و نوعـی جبـرگرایـی مطلـق کـه انسان در آن بسـان مـوجودی بـی‌اختیار محکوم محیـط خویـش بود . صرف‌نظر از مبانی تفکر دینی و فقط با در نظر گرفتن تحـولات دهـه‌های اخـیر ، بـه نظـر می‌رسد اکنون دیگر انحصار تحلیل دربارهٔ نظامها به یکی از دو گرایش، قابل دفـاع نیسـت. لـذا، می‌توان وجه سومی را برای ساختن نهادها که ترکیبی از دو نظریهٔ پیشین باشد در نظر گرفـت، که ظاهراً چنین رویکردی با آموزه‌های دینی ما سازگاری بیشتری دارد . دو دیدگاه ارائه شـده از سوی مؤلف ، در حقیقت بر مبنای فردگرایی «اصالة الفرد» یا جمعگرایی«اصالة الجمـع» اسـتوار است. و حال آنکه دین ما، نه اصالت را یکسره به فرد می‌دهـد، و نـه بـه جمـع و قانونمندیـهای ثابت نفی کنندهٔ اختیـار فـردی؛ بلکه همـواره این دو را بـه صـورت تـوأم بـا یکـدیگر در

نظر می‌گیرد . در تحولات اجتماعی و از جمله تحول در نهادها یا نهادسازی نیز، دو عنصر فرد و جامعه پا به پای هم ایفای نقش می‌کنند و با یکدیگر تعامل دارند.

ب: مؤلف محترم در بخش " **تأملی در صدر اسلام** " که انتظار می‌رفت به استناد داده‌های تاریخی به اثبات دیدگاه خود بپردازد، به روشنی به چگونگی تحقق نظام اقتصادی در سالها یا دهه‌های نخستین اشاره نکرده است. بر خلاف آنچه در چکیده گفته است که از نظر دوم (دیدگاه فردگرا و آزادی طلب) دفاع می‌کند، عملاً به بیان اطلاعات پراکنده و ناقص پرداخته است که واقعاً معلوم نیست از این اطلاعات، چگونه می‌توان نظر دوم را اثبات یا برداشت کرد . اصولا اگر به اعتقاد مؤلف (صادقی تهرانی، ۱۳۷۹، ص۱۹۰) :

« از نهادهای اقتصادی رایج بین اعراب ، مسلمانان آنچه را که با مکتب جدید همساز بود گزینش کردند ، با معیارهای اسلامی قانونمند نمودند و نهادهای ناسالم را تحریم و تعطیل کردند. »

براستی، این تحریم و تعطیل، به ابتکار و تصمیم مسلمانان بود یا مبتنی بر دستورهای صریح، روشن و مستقیم وحی و شارع مقدس ؟ در حالت اخیر که وجه درست مسئله نیز هست، این اقدام چگونه با آزادی فردی سازگار است؟ آیا این اقدام، به معنای نظر و دخالت داشتن دین در حیطهٔ ایجاد و تحول نهادها نیست ؟ مگر نه اینکه ، این‌گونه دستورهای دینی نشاندهندهٔ تمایل دین برای اعمال قدرت در حوزه‌هایی است که به رغم عرفی و رایج بودن با تعالی و مصالح واقعی بشر سازگاری ندارد ؟

آنچه از جملهٔ اول بخش «**تأملی در صدر اسلام**» (صادقی تهرانی، ۱۳۷۹، ص۱۸۸) برداشت می‌شود، این است که انسانهای تحول یافته، خود به خود نظام را متحول می‌کنند و دین نیز از طریق تحول انسانها و به اراده و ابتکار آنان تحول در نظامها را پدید می‌آورد . این سخن نادرست نیست، ولی همهٔ پیام و رسالت دین را نیز حکایت نمی‌کند . واقعیت این است که دین در کنار تحول انسانها، برای تحول نظام اجتماعی نیز کوشیده است . دین می‌کوشد از

طریق تحول در نظامهای پیشین، یا ایجاد نـهادها و نظامـهای جدیـد، زمینـهٔ تحـول انسـانها را فراهم آورد. اگر همهٔ رسالت به تحول انسانها محدود می‌شد ، نیازی به هجرت حضـرت ختمـی مرتبتﷺ به مدینه و تشکیل حکومت از سوی ایشـان نبـود . شـکل‌گـیری نـهاد کـاملاً جدیـد حکومت اسلامی در مدینه و سپس دامن گستردن آن در سراسر حجاز در عهد نبـوی، اگـرچـه یکسره با دیدگاه جامعه‌نگر و قدرتگرا قابل تـوجیه نیست، ولـی بدون تردیـد نمی‌تـوان آن را فقط بر پـایهٔ دیدگاه فردگرا و آزادی‌طلب تحلیل کرد .

ج: این سخن که «رسول اکرم (ص) نهاد اقتصادی بی‌سابقه ای را ابداع نکرد»(صادقی تهرانی، ۱۳۷۹، ص۱۹۰) به چه معناست ؟ اصولاً ، تعریف مؤلف از نهاد چیست ؟ به استناد دیگر مـوارد کـاربرد نهاد در این مقاله، پاره‌ای مفاهیم مانند ربا در زمرهٔ نهاد قرار گرفتـه اسـت . اگـر چنیـن باشـد، زکات ، خمس ، جزیه و کفارات که از سوی شارع مقدس جعل و تشریع شد، یک مفهوم و نـهاد جدید نیست ؟ حتی اگر مراد از نهاد جدید، ساختارها و فضاهای نوین باشد ، آیا تأسیس مسجد از سوی پیامبرﷺ تأسیس یک نهاد جدید نیست ؟ آیـا تقسـیم معـاملات بـه معـاملات مجـاز و غیرمجاز یا «رسما حرام و غیر قانونی بودن پاره‌ای شغلها و روشهای تأمین معـاش» کـه مـورد اشارهٔ مؤلف محترم نیز هست (صادقی تهرانی، ۱۳۷۹،ص۱۹۰) با دیدگاه ایشان مبنی بر عرفـی بودن همهٔ نهادها و روابط اقتصادی ناسازگار نیست ؟ آیا این مثالها به تنهایی بـرای اثبـات ایـن نکته کافی نیست که دین همهٔ شئون و ابعاد طراحـی نظامـها، از جملـه نظـام اقتصـادی، را بـه مسلمانان، عرفیات و سلیقه‌های آنان واگذار نکرده و خود نیز رهنمودهـا و بـاید و نبایدهـایی را معیـن کرده است، که هر نظامی را برنمی‌تـابد و اجـزاء و روابطـی معیـن و اجتناب‌نـاپذیـر را اقتـضا دارد؟

در بخش دوم مقاله که عنوان «سخن آخر» یافته است، مؤلـف ضمـن توصیـه بـه شـناخت ساختار نظام اقتصادی صدر اسلام، از «فقدان استعداد نظم پذیـری آرمـانی و پـایدار» مـا ـ کـه ظاهراً همان ایرانیان مورد نظر است ـ شکوه کرده و اظهار داشته‌اند : " ما در یک تعهد عمومی ، تصمیم قانونی گرفته‌ایم که پایبند هیچ پیمانی نباشـیم " (صـادقی تـهرانی، ۱۳۷۹، ص۱۹۵) و

شاهد این ادعا را اجازهٔ قانون اساسی برای وضع قانون به مصلحت ولو خلاف قانون اساسی و احکام اسلامی آورده‌اند و ضمن إخبار نهادینه شدن مصلحت‌گرایی و اصول‌گریزی در کشور ، پیش‌بینی کرده‌اند (صادقی تهرانی، ۱۳۷۹، ص۱۹۵) :

«بعید است که در قرن بیست و یکم میلادی و عصر شکوفایی فرهنگ بشری ، در زمینهٔ بی‌ثباتی قانونی، حقوق اساسی ملت و قانونگذاری مصلحتی بی‌قید و بند قانونی ، بتوان نظام پویا ، هویت پذیر و اسلامی داشت . جماعتی که نظمش در بی‌نظمی و حتی اصول‌گرایی‌اش مصلحتی است ، چگونه نظم‌آفرین تواند بود ؟ »

در بارهٔ این سخن شعارگونه، پیش از هر چیز این پرسش مطرح است که اصولاً ربط آن با این مقاله و مطالب پیشگفته چیست ؟ به علاوه، مؤلف محترم که در طراحی نظامهای اجتماعی اصالت را به عرفیات مردم می‌دادند ، چگونه بی‌نظمی ملتی فاقد استعداد نظم‌پذیری را برنمی‌تابد ؟ بر پایهٔ دیدگاههای مؤلف اگر سلیقه و عرف مردم مسلمان ایران نظامی نااستوار و هویت ناپذیر را ارائه نماید، به کدام مجوّز می‌توان آن را " غیر اسلامی " نامید که ایشان طراحی و استقرار یک " نظام اسلامی " را در ایران اسلامی بعید دانسته‌اند ؟ مگر نه اینکه ایشان نظامهای اجتماعی ـ اقتصادی را پدیده‌ای انسانی می‌شمردند، که ارائهٔ آنها را نباید از دین انتظار داشت؟

از سوی دیگر، تلقی ایشان از مفهوم مصلحت نیز جای شگفتی دارد . طبیعی است این مقال جایگاهی مناسب برای بحث در بارهٔ مفهوم مصلحت نیست، ولی آیا براستی برداشت و درک مؤلف از مصلحت و مصلحت اندیشی مندرج در قانون اساسی که در زمرهٔ مهمترین مجلاهای روزآمدی و کارآمدی نظام است، همان بی‌قید وبندی قانونی است ؟ آیا براستی از نظر مؤلف، مصلحت نظام مورد تأکید مستمر امام راحل که یکی از ابعاد یا روشهای إثبات توانمندی و انعطاف‌پذیری فقه اسلامی برای مواجه با مشکلات دنیای جدید است ، به معنای خروج از نظم پذیری است ؟ انتساب یک برداشت نادرست شخصی به قانون اساسی بدون ذکر اصل مورد

استناد از سوی یک محقق چه حکمی دارد ؟ « فـاعتبروا یـا اولـی الابصـار » (صـادقی تـهرانی، ۱۳۷۹، ص۱۹۵)

کتابنامه

۱. صادقی تهرانی، علی، «تحقق تـاریخی نظـام اقتصـادی اسـلامی»، فصلنامـهٔ پژوهشـی دانشـگاه امـام صادق(ع) ، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، شمارهٔ ۱۱و۱۲ ، صص ۱۸۳-۱۹۶.